

همگرایی و واگرایی سیاسی خلفا پس از رسول خدا ﷺ تا سال ۴۰ هـ.ق

مسعود بهرامیان^۱

احمد فلاح زاده^۲

چکیده

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، در خلافت خلفای نخستین (۱۱ - ۴۰ ق) حاوی نوعی همگرایی و واگرایی بود. دوران خلفا پس از رحلت رسول خدا ﷺ افقی از همگرایی و واگرایی سیاسی - اجتماعی را به دست می‌دهد. این مقاله با هدف دستیابی به روند واگرایی و همگرایی اسلامی در این دوران، می‌کوشد تا هر یک از دوره‌ها را جداگانه بررسی نماید. سؤال پژوهش این است که در عصر خلفا چه نوعی از واگرایی یا همگرایی برقرار بود؟ تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش تحلیل سیاسی - اجتماعی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، بر اساس چارچوب نظری «کنش متقابل اجتماعی» به این دستاوردها دست یافته است: دوره خلیفه اول به دلیل وضعیت تثبیت خلافت، واگرایی بر مبنای شناخت بر همگرایی غلبه داشت اما با درایت برخی از صحابه موثر، این واگرایی مدیریت شد. گرچه در عصر خلیفه دوم،

۱. دکترای تاریخ، استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند.

m.bahramian@birjand.ac.ir

ahram12772@gmail.com

۲. دکترای تاریخ، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب.

گسترش فتوح، سبب اتحاد جامعه اسلامی و نوعی از همگرایی اجتماعی - سیاسی شد اما واگرایی در دوره دوم خلافت عثمان و عصر امام علی علیه السلام نمود بیشتری یافت. بر مبنای این نظریه، در این دوره سی ساله، جامعه اسلامی در نوسان تحولات سیاسی - اجتماعی میان همگرایی و واگرایی، آمیزه‌ای از سازگاری گروهی و رقابت (کنش اجتماعی گسسته) بود و با وجود برخی مخالفت‌ها با نهاد خلافت از سوی شماری از صحابه، همسازگری اجتماعی وجه بارز عصر خلیفه اول و دوم (۲۳ - ۱۱ق) و رقابت و ستیزه‌کاری پاره‌گروه‌ها با طیف حاکم، مشخصه اصلی جامعه اسلامی در عصر خلیفه سوم و خلافت امام علی علیه السلام (۲۳ - ۴۰ق) بود.

کلیدواژه‌ها: خلفا، کنش متقابل اجتماعی، سازگاری گروهی، همگرایی سیاسی - اجتماعی، واگرایی سیاسی - اجتماعی، رقابت اجتماعی.

مقدمه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی چشم از جهان فرو بست که جامعه عربی شبه جزیره را بر محوریت عقیده توحیدی در قالب امت اسلامی پایه ریزی کرد. حادثه سقیفه نشان داد که وحدت و همسازگاری قبایل عرب بنا به سبک نبوی، پایداری همیشگی نداشته و فروپاشی اتحاد قبایل تازه مسلمان، قریب الوقوع بود؛ از این رو، بعد از درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فوری‌ترین نیاز امت اسلامی، پایه‌گذاری رهبری سیاسی بود که بتواند اعضای قبایل چادر نشین و جمعیت‌های ساکن مکه و مدینه را متحد سازد (ترنر، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۵).

جامعه نوپای عرب مسلمان با دو بنیان سیاسی - اجتماعی یعنی «قبیله» و «عقیده» همراه بود. مناسبات قبیله‌ای که با تمام تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و با توجه به این که ریشه در دوران جاهلیت داشت، هم‌چنان محکم و استوار به حیات خود ادامه می‌داد. در ماجرای سقیفه طرفداران منطق قبیله‌ای در غیاب مدافعان حکومت دینی غائب - بنی هاشم - یکه‌تاز میدان شدند و بر اساس این مناسبات، بدیهی بود که وجهی از بحران جانشینی به سوی مناسبات قبیله‌ای پیشین سوق داده شود و وجهی از آن به

سوی تعارضات قبيله به عقیده پیش رفت. این پژوهش در صدد بازگویی تاریخ نگارانه حوادث این دوره نیست؛ بلکه پرداختن به مهم‌ترین رویدادهایی که نقش مستقیم بر همگرایی و واگرایی این عصر داشت هدف این تحقیق است.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع این پژوهش، اثر مستقلى به دست نیامد؛ اما از مقالات مرتبط با موضوع می‌توان به این مقالات اشاره کرد. در میان تحقیقات فارسی:

* مقاله «سیاست مذهبی خلفای راشدین» اثر علی محمد ولوی و شهلا بختیاری در نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم شماره ۶ سال ۱۳۸۹ ش به چاپ رسیده است. مسئله اصلی این مقاله تطبیق سیاستگذاری و اقدامات خلفای راشدین با قرآن و سنت نبوی است و بدین سبب اشاره‌ای به کنش متقابلی که موضوع اصلی مقاله است نکرده‌اند.

* مقاله «فتوحات و مشروعیت خلفای راشدین» از مصطفی گوهری فخرآباد که در نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، سال پانزدهم شماره بیست و نهم، ۱۳۹۸ نشر یافته و از مقالات همسو با موضوع است. فرضیه اصلی آن تاثیر فتوحات در کسب مشروعیت برای سه خلیفه اول و توقف آن و بروز جنگ‌های داخلی زمانه علی علیه السلام است.

* مقاله «تعاملات علی بن ابی طالب علیه السلام با خلفای راشدین» نوشته مهدی تیموری بازگری، نشر مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی بهار ۱۳۸۸، شماره ۱۵ که به تعاملات علمی و فقهی میان علی علیه السلام و خلفای سه‌گانه می‌پردازد و تصویری از همگرایی در آن دوره، صرفاً در این قالب ارائه می‌نماید.

* مقاله «نهادینه شدن نهاد اجتهاد در خلافت راشدین» به قلم سید محمد صدری، منتشر شده در مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳۱، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰، بر آن است که مقوله اجتهاد از عصر خلفای نخستین آغاز شد، تابعی از شرایط

عصر خلفا بویژه مقوله فتوح و تحولات سیاسی آن دوره بود. وی بر اساس مقوله اجتهاد ضروری و غیر ضروری تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره را بررسی می‌کند.

در میان پژوهش‌های عربی:

* مقاله «ملاحح المسؤولية المجتمعية في عصر الخلافة الراشدة» اثری از محمد ابراهیم طالع آل المشایخ عسیری، چاپ شده در مجله شباب الباحثین فی العلوم التربوية لكلية التربية جامعة سوهاج، المجلد ۱۸، العدد ۱۸، الرقم المسلسل للعدد ۱۸، ۲۰۲۳، به ویژگی مسئولیت‌پذیری در جامعه اسلامی عصر خلفای راشدین اشاره دارد. از نظر این نویسنده، رخدادهای اجتماعی - سیاسی آن دوره، برآمده از ایمان فردی و اجتماعی مسلمانان بود.

* همچنین مقاله «تحقیق الرعاية الاجتماعية والاقتصادية في المدينة المنورة في عصر الخلفاء الراشدين» نوشته حمدی شاهین، منتشر شده در مجله BALAGH، سال دوم، شماره دوم، ۲۰۲۲م، نیز همان‌طور که مشخص است، به توسعه و آبادانی شهر مدینه در عصر چهار خلیفه نخست می‌پردازد.

در میان مطالعات انگلیسی، می‌توان به کتاب:

* ادبیات تمثیلی و سیاست در تاریخ متقدم اسلام، ماجرای خلفای راشدین^۱ نوشته طیب الحبری اشاره کرد که بیشتر سیاست انتخاب خلفا در دوره خلفای راشدین را مورد توجه قرار داده است.

* همچنین مقاله اندیشه سیاسی خلفای راشدین^۲ نوشته نور عقیفه، معتقد است عصر خلفای چهارگانه، دقیقاً چهار رویکرد کاملاً مخالف سیاسی را طی کرده است که هر یک متناسب با زمانه خود بود.

1. Parable and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs.

2. The Political Thought of Rashidun Caliphate.

در میان آثار ترکی استانبولی مقاله:

* «نگاه کلی به رخدادهای عصر خلفای راشدین؛ نتایج و پیامدها»^۱ نگاشته صبری حیزمتلی^۲ در مجله دانشکده الاهیات^۳ را می‌توان مورد اشاره قرار داد که نتایج و پیامدهای رخدادهای عصر خلفای چهارگانه را به بحث گرفته است. او به شرح رخدادهای می‌پردازد و بدون هیچ نوع نظریه پردازی صرفاً گزارشی از رخدادهای این دوره ارائه می‌دهد.

همان‌طور که اشاره شد، هیچ‌یک از آثار پیشین با رویکرد بررسی همگرایی و واگرایی و بر اساس چارچوب نظری حاکم بر این مقاله، به بحث نپرداخته‌اند، از این رو به نتایجی دست یافته‌اند که با مقاله پیش رو متفاوت است.

چارچوب نظری

همگرایی و واگرایی سیاسی در عصر خلفای پس از رسول خدا ﷺ یکی از مقوله‌های کمتر کاویده در پژوهش‌های تاریخی است. نظریه «کنش متقابل اجتماعی»^۴ به جای متمرکزشدن بر موقعیت اجتماعی، بر چرایی رفتار افراد بر طبیعت کنش متقابل اجتماعی که بین افراد اتفاق می‌افتد، متمرکز است. فرآیندی که با برقراری ارتباط میان کنشگران آغاز و با شکل‌گیری رابطه اجتماعی و جریان یافتن این رابطه در گذر زمان، تداوم می‌یابد؛ زیرا پاسخ انسان‌ها به اعمال یکدیگر برآمده از مفاهیمی است که از آن رفتار، دریافت می‌کنند. کنش متقابل، طبیعت اثرگذاری متقابل انسان‌ها در برابر یکدیگر در یک بازه زمانی است که یک رفتار تحول یافته را به دست می‌دهد؛ رفتاری که تحت تاثیر این مناسبات

1. Genel Olarak Râşid Halifeler Dönemi Olayları; Sonuçları Ve Etkileri.
2. Sabri Hizmetli.
3. ilahiat fakultesi dergisi.
4. Social interactionist theory.

در طول زمان، دچار تغییر می‌گردد. این نظریه بر انسان فعال به جای انسان منفعل در جامعه‌سازی، تأکید دارد، انسانی که یک موضوع را طی سه مرحله ابتدا «درک»، سپس «تفسیر» و بعد مورد «واکنش» قرار می‌دهد. (دفلور، ۱۳۷۱ش، ص ۵۷) این کنش متقابل اجتماعی، نوعی هماهنگی را به دنبال می‌آورد. اگر دایره رفتاری کنش متقابل از فرد به گروه‌ها و طیف‌ها کشیده شود، این کنش، بر دو گونه استوار خواهد بود: نخست «کنش متقابل پیوسته» و دوم «کنش متقابل گسسته» (آگ برن، ۲۵۳۶م، صص ۱۳۲۸ - ۱۳۷).

رفتارها در قالب کنش متقابل پیوسته؛ در راستای وحدت و انسجام اجتماعی گام بر می‌دارد و برعکس در کنش متقابل گسسته رفتارهای اعضای جامعه به سوی تفرقه و نایکپارچگی متمایل می‌شود. این فرایند با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل میان کنشگران پدید می‌آید و در آن، هر کنشگر با توانمندی‌های فردی خود شرکت می‌کند که حاصل تجربه‌های اوست. (اجتهادی، ۱۳۸۳ش، ص ۱)

همکاری و ماندگردی (همسانی) از انواع کنش‌های متقابل پیوسته و سبقت جویی، رقابت و هم‌ستیزی نیز از انواع کنش متقابل گسسته است. همکاری، یکی شدن مسیر تلاش‌های دو یا چند شخص برای دستیابی به هدفی معین است اما ماندگردی، یکی شدن دو یا چند شخص از جهات بسیاری است.

آمیختگی کنش‌های متقابل پیوسته و گسسته طیف‌های اجتماعی و سیاسی، منجر به «همسازی گروهی» می‌شود. همسازی گروهی، کوششی است برای رفع اختلاف کنش‌های متقابل پیوسته و گسسته یا رفع اختلاف اشخاص یا عاملان آن کنش‌ها. همسازی گروهی اگر با خواست یا آگاهی اشخاص صورت پذیرد؛ «سازگاری گروهی» نام می‌گیرد و معمولاً جوامع از نظر داخلی و خارجی پس از رسیدن به ثبات سیاسی به همزیستی می‌گیرند. تأمین سازگاری گروهی در گرو همکاری افراد در قالب کنش متقابل پیوسته است. در جوامع ابتدایی کارهای گروهی تنوع چندانی ندارد؛ از این رو همه اعضای گروه در همه کارها همکاری می‌کنند. (آگ برن، ۲۵۳۶م، ص ۱۴۲).

رفتار اعضای یک گروه سازگار از نوعی وحدت که «یگانگی گروهی» یا «به هم پیوستگی گروهی» است، برخوردار است. (ریمون، ۱۳۸۶ش، ص ۳۶۱؛ ورسلی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰). در جوامعی که مبتنی بر همبستگی مکانیکی است پیرسالاری و سنت به شدت بر سلوک اجتماعی افراد حاکم است و نقض هنجارها گناهی عظیم است. در یک گروه، کنش‌های متقابل پیوسته و گسسته، توأمان وجود دارد که در اصطلاح به آنها «پویایی گروهی» گفته می‌شود. در واقع جوامعی که در آن طیف‌ها و گروه‌ها وجود دارند، در درون یک گروه، از همکاری تا ستیزه‌کاری دیده می‌شود که می‌توان آن را به سه گونه تقسیم کرد:

الف) همکاری و ستیزه‌کاری گروه‌ها با یکدیگر. در نوشتار حاضر، طرفداران نهاد خلافت به مثابه گروه حاکم لحاظ شده است.

ب) همکاری و ستیزه‌کاری پاره‌گروه‌ها با یکدیگر. در نوشتار حاضر قبیله قریش به مثابه پاره‌گروه لحاظ شده است.

ج) همکاری و ستیزه کاری پاره گروه‌ها با گروه طیف حاکم.

نظریه کنش متقابل اجتماعی			
↓	↓	↓	↓
کنشگر ناتوان	انسان غیر فعال	کنشگر توانمند	انسان فعال
↓	↓	↓	↓
بی تجربگی	بی تأثیر بودن	تجربه گرایی	تأثیر و تأثر
↓		↓	
کنش متقابل گسسته		کنش متقابل پیوسته	
↓		↓	
نایکپارچگی		یکپارچگی و وحدت	
↓			
همکاری			
↓			
هدف مشترک			
↓			
مسیر مشترک			
↓			
همسان سازی			
↓			
وفاق گروهی			

عوامل همگرایی ⇐	سیاسی ⇐ ↓	اجتماعی ⇐ ↓	اقتصادی ⇐ ↓	امنیتی ⇐ ↓
نوع همگرایی ⇐	سازگاری ارزشها ⇐ ↓	هنجار مشترک ⇐ ↓	سودجویی اقتصادی ⇐ ↓	مقابله با دشمن ⇐ ↓
نتیجه ⇐	تقسیم قدرت	همسویی اجتماعی	تقسیم ثروت	حفظ امنیت
↓ نبود این موارد				
↓ واگرایی				

کنش متقابل در عصر خلافت

در این مقاله بر اساس نظریه کنش متقابل به واکاوی چهار دوره از خلافت اسلامی در بازه زمانی پس از رحلت رسول خدا ﷺ تا پایان دوره امام علی علیه السلام یعنی به فاصله سی سال پرداخته خواهد شد.

الف) خلافت ابوبکر بن ابی قحافه (۱۳ - ۱۱ق)

عبدالله بن عثمان معروف به ابوبکر (زاده حدود ۵۰ قبل از هجرت) یک روز پس از درگذشت پیامبر خدا ﷺ در مدینه با پشتوانه همفکرانش به منبر رفت و در جمعی از یارانش خود را خلیفه خواند. (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۱۱) جامعه اسلامی در آغاز عصر خلافت ابوبکر؛ آمیخته‌ای از کنش متقابل پیوسته (حاکمیت رسمی و خلافت مدینه و طرفداران آن) و کنش متقابل گسسته (مخالفین خلافت به ویژه بنی هاشم و جریان اهل رده) بود. در دوره او، شماری به کلی از اسلام برگشتند، گروهی فقط از پرداخت زکات بازپس می‌زدند، اما بیشتر قبایل در انتظار پیش آمدهای بعدی بودند. (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۲۴۱).

با رحلت پیامبر ﷺ اوضاع بسیار آشفته شده بود تا جایی که پس از شش ماه از قدرت یابی ابوبکر، سرانجام با همراهی مصلحت‌گونه علی بن ابی طالب رضی الله عنه و یاران نزدیک او با خلیفه در راستای ایجاد وحدت اجتماعی و با آمیختن کنش‌های متقابل؛ عصر خلیفه اول؛ به «همسازی گروهی» نزدیک شد. دولت نوپای مدینه از یکسو و صحابه رسول خدا از سوی دیگر سعی داشتند تا اختلاف‌ها را جهت مقابله با فتنه‌ای که داشت مرکز خلافت را تهدید می‌کرد برطرف کنند. حتی می‌توان گفت جامعه دارای «سازگاری اجتماعی» گردید. این سازگاری مرهون فداکاری حضرت علی رضی الله عنه بود. با بیعت ایشان و دیگر بنی‌هاشم با خلیفه، چون این امر اقدام آگاهانه - نه اعتقاد قلبی در بیعت - بود جامعه به سازگاری نزدیک شد؛ زیرا در این ایام مردم جزیره‌العرب، جز مسلمانان ثابت قدم، مابقی به صورت کلی تمایلی به پایداری وضع موجود نداشتند (همانجا).

این سازگاری جامعه اسلامی مایه یگانگی مسلمانان (پدیده اُمت) گردید که بر اساس اشتراک در مصالح (حفظ دولت نوپای مدینه و مقابله با خطر اهل رده) و اشتراک در فرهنگ غیر مادی شکل گرفته بود. خلیفه در همان روزهای آغازین خلافت، سپاه اسامه بن زید را بازتجهیز نموده و به بلقاع شام برای جنگ با رومیان فرستاد (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۹۵). خطر جریان رده (از اسلام برگشتگان) آن قدر بزرگ بود که خلیفه اول افرادی مانند زبیر، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود را به حراست ورود و خروج مدینه گماشت (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۳۷۲) و سپس با تجهیز سپاهیان خود به رهبری افرادی مانند خالد بن ولید؛ ثابت بن قیس، عکرمه بن ابی جهل و شرحبیل بن حسنة (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۳۰) جریان اهل رده را در خارج از مدینه و سرزمین‌های جنوبی عربستان سرکوب کرد و بعد به کار فتوح قلمروی ساسانی و روم پرداخت.

در مرحله فتوح، نبرد گروه‌های اسلامی با غیر مسلمانان هرچه بیشتر یگانگی جامعه اسلامی را محقق ساخت و نیروهای گریز از مرکزی که می‌رفت دولت مدینه را ساقط

کنند، به سمت مرزهای امپراتوری ایران و شام پراکنده کرد. سپاه مسلمانان با امید به پیروزی در جبهه نبرد یا شهادت که در هر دو صورت برای آنان حکم پیروزی را داشت وارد عرصه جهاد شدند. در این باره بلاذری می‌نویسد:

«ابوبکر در صدد فرستادن سپاهیان به شام برآمد و نامه‌هایی به اهل مکه، طائف، یمن و جمیع اعراب نجد و حجاز نوشت و آنان را تکلیف سفر برای جهاد کرد و در این کار و در غنائم روم ایشان را ترغیب نمود» (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۱۵۶).

در همین دوره و در قلمروی ساسانی، شهر حیره در صفر سال (۱۲ق) تصرف شد (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، صص ۳۴۵ - ۳۴۴). سپس شهر بُصری، اجنادین و یرموک هم در قلمروی رومیان تسخیر شد (همان، ج ۳، صص ۴۰۶ - ۴۰۷).

یکی از وجوه همگرایی ابوبکر در مکه انقای عتاب بن اسید از بنی امیه در این شهر بود. رسول خدا ﷺ امارت مکه را پس از فتح آن به دست عتاب بن اسید سپرد. عتاب از بهترین بنی امیه بود که نسبش به قصی بن کلاب می‌رسید. او در دورهٔ امارتش بر مکه در زمان رسول خدا ﷺ نمونه‌ای از سیرهٔ مقبول را که رسول، او را بدان وصیت کرده بود ارائه کرد.

ابوبکر که به خلافت رسید، عتاب را در مکه باقی گذاشت و او در دوران ابوبکر هم امارت این شهر را داشت (سباعی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۰).

سرانجام ابوبکر در شامگاه سه‌شنبه ۲۲ جمادی الاخر سال ۱۳ ق. پس از ۲ سال و ۳ ماه و ۲۲ روز خلافت درگذشت.

ب) خلافت عمر بن خطاب ۲۳ - ۱۳ق

ابوبکر در روزهای پایانی عمر خود، پس از آنکه بیمار شده بود، عمر را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد. علی رضی الله عنه بعداً خطاب به این انتخاب موضع گرفت و فرمود: «به خدا سوگند، پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله تا امروز پیوسته حق مرا از من باز داشته‌اند و دیگری را بر من مقدم داشته‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۶). اما روند حوادث علی رضی الله عنه را به یک سکوت

مصلحت آمیز و همکاری با خلیفه سوق داد. غیر از این موضع‌گیری و صحبت‌های شماری از صحابه مانند طلحه؛ این انتخاب زیاد مورد مخالفت صحابه قرار نگرفت؛ زیرا عمده مخالفین در همان مخالفت با خلیفه اول سرکوب شده بودند.

در این دوره فتوح اسلامی (تصرف شهرها) رونق یافت. جامعه اسلامی برخلاف عصر ابوبکر از یک همسازگاری گروهی برخوردار شد که در درجه اول معطوف به فتوح بود. فتوحی که اشتراک در منافع و مصالح را به ارمغان آورد. البته فتوح در دوره عمر تا حدودی «همسازگری شکننده»^۱ را در میان قبایل عرب حکمفرما کرد که نتیجه آن در دوره عثمان بروزی جدی یافت. این شکنندگی ناشی از تقسیم‌بندی جامعه بر اساس طبقات خودساخته خلیفه دوم بود که جنبه مالی نیز به دنبال داشت یعنی هر طبقه‌ای بر اساس تعریفی که از آن می‌شد، از بیت المال مقرر خاصی دریافت می‌کرد که گاهی دریافتی یک نفر از بیت المال، چندین برابر دیگری بود، چنان که مقرر شماری از همسران پیامبر ﷺ را ۱۰۰۰۰ درهم و مقرر عایشه را ۱۲۰۰۰ درهم، (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۴۳۸) برخی مانند جویریة را ۶۰۰۰ درهم (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۳) و بعضی را تنها هزار درهم نوشته‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۲۲). در واقع عمر با این سیاست، افراد موثر اجتماعی - سیاسی را با خود همراه کرد و آنان نیز در راستای اهداف همگرایانه خلیفه بویژه در برابر دشمنان بیرونی و مخالفان درونی عمل می‌کردند. این رفتار عمر یادآور سخن ماکس وبر است که گفته است: «دین عوام با جهت دادن توجه به خارج از شرور اجتماعی موجود، می‌تواند به خوبی امنیت اجتماعی را پشتیبانی کند» (ترنر، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷).

گرچه شاید تا حدودی سیاست خلیفه در بحث تأسیس بیت المال و تقسیم آن بر مبنای

۱. به اصطلاح نویسندگان «همسازگری شکننده» به این معنا است که هرچند در یک دوره کوتاهی فتوح باعث انسجام گروه‌های اجتماعی گردید؛ اما بعد از مدتی و سرازیر شدن غنایم به مدینه و مسائل دیگر این انسجام به جنگ داخلی منجر شد.

منزلت افراد و سابقه آنان در اسلام و در پیش گرفتن سیاست تفضیل (طبری، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۲۰۴۶) موجه به نظر می‌رسید؛ اما رفتار غیرهمسازگرای او در برتری دادن عرب بر عجم و پرهیز دادن عرب‌ها از آمیخته شدن با عجم‌ها با این عنوان که عجم‌ها فریبکار هستند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۷۵) و در ادامه، صدور بخشنامه‌ای که میان عرب و عجم تمایز قائل می‌شد و ممنوعیت ورود عجمان به مدینه (مسعودی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۲)؛ زمینه شکل‌گیری تعصبات عربی عجمی و در نهایت ناسازگاری اجتماعی شد.

ساختار تقسیم بیت المال توسط خلیفه، از منظری دیگر نیز قابل تفسیر است. در عصر نبوی و عصر ابوبکر نگاه سلسله مراتبی به جامعه وجود نداشت و هرچه به دست می‌آمد بین افراد بر اساس نیازشان یا بر اساس مصلحت اسلامی تقسیم می‌شد. حال این سؤال مطرح است که اندیشه سطح بندی دریافتی از بیت المال، از کجا نشأت گرفته بود؟ به دستور خلیفه لیستی از اسامی مسلمانان مدینه به ترتیب جایگاه آنان تنظیم شد و به ترتیب بیشترین سهم از بیت المال را به همسران رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام، نوادگان رسول خدا ﷺ و سپس مهاجرین و انصار و شرکت کنندگان در جنگ بدر و الی آخر داده شد. این روش که سنگ بنای توزیع بیت المال بر اساس دوری و نزدیکی به رسول خدا ﷺ بود بعداً در عصر خلیفه سوم شدت گرفت و سنگ بنای سلسله مراتب توزیع ثروت را در جهان اسلام بنیاد نهاد.

با این همه تا حدودی کنش‌های خلیفه دوم که مایه ترس و بیم کارگزاران از او می‌شد (مسعودی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۴) نیز ناخواسته موجب نوعی یگانگی نسبی اجتماعی می‌شد؛ مثلاً نخستین امیر مکه در ابتدای خلافت عمر، محرز بن حارثه از بنی عبدشمس قرشی بود. پس از آن قنفذ بن عمر بن جدعان، سپس نافع بن عبدالحارث خزاعی، بعد از آن احمد بن خالد بن عاص بن هشام بن مغیره مخزومی، سپس طارق بن مرتفع و بعد از او حارث بن عبدالمطلب از بنی هاشم، امیران مکه بودند. تعدد آنان جلب توجه می‌کند. این مطلب به سیاست عمر در برخورد شدید با والیان‌ش باز می‌گردد که سخت

از آنان مراقبت داشت و می‌تواند علت تعدد، همین امر باشد (سباعی، ۱۳۸۵ش، ۱۱۰).

عامل دیگر در یگانگی اجتماعی، حضور علی علیه السلام در شماری از مجالس مشورتی خلیفه و همچنین همراهی شماری از یاران نزدیک علی علیه السلام در جبهه‌های جهاد بود (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۵). در امتداد همین سیاست همگرایی، اقدام موثر خلیفه دوم در بازگرداندن اسیران مردمان به قبیله‌های خود (همان، ج ۲، ص ۱۳۹) و سپس بسیج نیروها و قبایل حتی قبایل اهل رده جهت فتح قلمروی ساسانی و روم، انجام شد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۵۸) در این باره از خلیفه دوم این منشور سیاسی نقل شده است:

«بر عرب زشت است که به همدیگر بتازند در حالی که خداوند روزی آن‌ها را داده و دیار عجمان گشوده شده است» (ابن خلدون، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۷۷).

در عصر ابوبکر و عمر (۱۱-۲۳ق) جامعه اسلامی از یک همسازی حداکثری اجتماعی برخوردار بود. این همسازی در نگاه ابن خلدون این گونه تجلی یافته است:

«هر تیره‌ای از قبایل هرچند از لحاظ خاندان عمومی خویش از یک گروه و جمعیت باشند باز هم در میان ایشان عصبیت‌های دیگری در خاندان‌های خاصی وجود دارد که وابستگی آنان نسبت به خاندان و نسب عمومی مستحکم و نزدیک تر است... در میان این خاندان، ریاست به گروه خاصی اختصاص دارد و چون ریاست تنها از راه قدرت و غلبه به دست می‌آید بی‌گمان باید عصبیت این گروه مخصوص از دیگر اعضای آن خاندان و عشایر قبیله نیرومندتر باشد تا بتواند بر دیگران تسلط یابد. هرگاه چنین عصبیتی یافت شود لازم می‌آید ریاست بر آن قبیله همواره در آن گروه مخصوص باشد که قدرت دارند و بر دیگران غلبه یافته‌اند» (ابن خلدون، ۱۳۸۸ش، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۴۸).

برونداد این منطق ابن خلدون خوانش قبیلگی از سقیفه است. در واقع عمر از این سازوکار قبایلی و تعصب قومی برای یکپارچگی اسلامی استفاده کرد اما این امر تا فتوح، کارآمدی خود را حفظ کرد ولی پس از فتح سرزمین‌های مختلف و جاگیر شدن مسلمانان

در آن سرزمین‌ها، این اندیشه سیاسی اجتماعی (تعصب قومی) نه تنها مایه یکپارچگی اسلامی نشد بلکه مایه شورش‌های نومسلمانان غیر عرب در برابر اعراب مسلمان شد.

ج) خلافت عثمان بن عفان (۳۵-۲۳ق)

دوره خلافت عثمان را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد. در شش سال نخست، همان سیاست سابق خلیفه دوم در امور مالی و پرداخت‌های خاص نخبگانی ادامه یافت اما در شش سال دوم، سیاست او دچار تغییر شد و سبک خود را در راهبری اجتماعی سیاسی جامعه پیش گرفت که با حذف امتیازهای اعطا شده به طبقات اجتماعی پیشین، عرصه قدرت به میدان رقابت میان او و مخالفانش تبدیل شد.

رقابت؛ که یکی از تقسیم‌بندی‌های کنش متقابل گسسته است در این دوران به نزدیکی خاندان بنی‌امیه به قدرت و به حاشیه‌راندن خلیفه محقق شد. در این دوره ملاک احراز مناصب حکومتی عضویت در حزب حاکم (بنی‌امیه) یا هم‌پیمانی با آن بود.

خلیفه در تقسیم بیت‌المال نه تنها روش پیامبر ﷺ را اجرا نکرد، بلکه از سیره شیخین که خود در زمان بیعت با عبدالرحمان بن عوف به آن اقرار کرده بود (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۰۷۴) نیز پیروی نکرد. او به خویشان و نزدیکان خود بیش از آنچه شایسته آن بودند می‌بخشید و در این باره حتی دستورات رسول خدا ﷺ را نقض کرد. برای مثال خلیفه، حکم بن العاص تبعید شده رسول خدا به طائف را به مدینه برگرداند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۸ق، ص ۳۴۵) عثمان تنها به این امر اکتفا نکرد، بلکه غیر از اعطای صد هزار درهم به او؛ وی را مأمور اخذ زکات قبیله قضاعه کرد و بعد از آن نیز سیصد هزار درهم دیگر به او بخشید (بلاذری، ۱۹۷۴م، ج ۵، ص ۲۸). علاوه بر حکم، فرزند او مروان نیز از بخشش‌های بی‌رویه خلیفه بهره‌مند شد و از خمس درآمد مصر دریافت کرد (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۴۹). غیر از بنی‌امیه می‌توان به برخی صحابه مانند زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله تیمی، عبدالرحمان بن عوف زهری، سعد بن ابی وقاص، مقداد بن عمرو (مسعودی،

بی تا، ج ۲، ص ۳۶۸) اشاره کرد که آنان نیز با برگشت از زندگی سابق معنوی خود، به دنیا طلبی روی آوردند و به سردمداران مخالفت با عثمان تبدیل شدند. به قول جرداق در زمان عثمان، بنی امیه هم کلید بیت المال را در دست گرفتند و هم شمشیر سلطان را (جرداق، ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۵۱).

نکته حائز اهمیت و جالب آن است که فتنه عصر عثمان در اکثر شهرهای مهم اسلامی مانند کوفه، بصره، سرزمین مصر و مدینه وجود داشت ولی شهری که آرام بود؛ مکه بود. مکه در مقایسه با سایر شهرها کمترین تأثیر را داشت. به نظر می رسد مهم ترین دلیل آرامش در مکه آن بود که عمال عثمان در این شهر به اندازه ای که عمال سایر شهرها می توانستند مردم را تحت فشار بگذارند، قادر به این کار نبودند. دلیل آن هم این بود که خاندان های بزرگی که در مکه بودند با بزرگان از مهاجرین در مدینه در ارتباط بودند و اخبار و شکایات به سرعت میان دو شهر رد و بدل می شد، و هر زمانی که نیاز بود، این اخبار توسط خویشان و نزدیکان انتقال می یافت. شاهد این مطلب آن است که عثمان والیان متعددی در این شهر گذاشت و فراوان آنان را عزل کرد. امارت این شهر به دست این افراد بود: علی بن عدی بن ربیعہ از بنی عبدشمس، خالد بن عاص از بنو مخزوم، حارث بن نوفل از بنی عبدالمطلب، عبدالله بن خالد بن اسید بن عبدشمس، عبدالله بن عامر حضرمی، و نفع بن عبدالحارث از خزاعه (سباعی، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۳).

در واقع نوع سوم، یعنی پویایی گروهی باعث شروع اعتراضات علیه خلیفه و در نهایت قتل او گردید. مایه اصلی شورش معترضین، برخی کارهای خلیفه مانند برخورد غیر اسلامی با عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر، عبدالرحمان بن حنبل، و ابوذر غفاری و به ویژه نصب نزدیکان خود به حکومت شهرهای اسلامی و عملکرد آنان بود. ولید بن عقبه بن ابی معیط حاکم کوفه که جریان شرب خمر او و خواندن نماز چهاررکعتی در نماز صبح معروف است. (مسعودی، بی تا، ج ۲، صص ۳۷۲-۳۶۹). سیاست های دینی، اقتصادی و قوم گرایی عثمان مقدمه شورش گردید که قربانی آن شخصی غیر از

خلیفه نبود. سرانجام شورش علیه عثمان با تنوع اهداف معترضین به وقوع پیوست؛ به عبارت دیگر اتحاد شکننده آن‌ها از همان اوائل نمودار بود. برخی از سران قبیله مراد مانند «سودان بن حمران مرادی و ابوالحسن مرادی» با منطق قبیله‌ای به حوادث این عصر می‌نگریستند. آنان انتظار داشتند خلیفه چون شیخ قبیله غنائم و بیت المال را به نسبت منصفانه بین افراد تقسیم نماید (سعیدیان جزئی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۸). برخی دیگر از اعتراضات؛ مانند اعتراض اعراب پیرامون مدینه به علت سوء مدیریت در توزیع غنائم علیه عثمان و قریش بود (جبری، ۱۳۸۴ش، صص ۳۱۴-۳۰۰) زیرا روش توزیع بیت المالی که عمر آن را وضع کرده بود، در عصر عثمان تغییر کرد. خلیفه بر اساس و معیار نزدیکی به شخص خلیفه آن را تقسیم می‌کرد. این سیاست منجر به انباشت ثروت در دست گروهی معین گردید و این خود به ناچار تفاوت‌های زیادی میان مسلمانان ایجاد کرد. در این عصر وضعیت اجتماعی تغییر کرد، که وجه تمایز آن گسترش روزافزون تفاوت اجتماعی فقرا و ثروتمندان بود. فتوح هم‌چنان که به تراکم ثروت در دستان عده‌ای اندک در مرکز کمک نمود، هم‌زمان به گسترش دامنه اعتراضات عامه نیز انجامید. شورش علیه خلیفه سوم در نگاه برخی دیگر به ویژه ساکنان مدینه و مکه بر منطق عقیده استوار بود. اعتراضات ابوذر غفاری، عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود با این منطق قابل توضیح است. شرکت افرادی از قبیله بنی تمیم مانند ابومفرز تمیمی، بکر بن عبدالله تمیمی، احنف بن قیس و دیگران در مراسم کفن و دفن ابوذر غفاری نشانه‌ای دیگر از اعتراضات با منطق عقیده بود.

در نگاه فرایندی به حوادث عصر عثمان می‌توان گفت موج مهاجرت قبایل به کوفه و بصره، به انگیزه حمله به مناطق تازه فتح شده که هر از چندی به تحریک بازماندگان ساسانی شورش می‌کردند، به همراه انباشت ثروت نزدیکیان خلیفه سوم، افزایش جمعیت پادگان شهرهای کوفه و بصره، تعصبات خاندان اموی خلیفه سوم و دور کردن دیگر قبایل از خود و سوء مدیریت حکومت مدینه زمینه‌ساز شورش و در نهایت قتل خلیفه گردید.

اما اقدام عثمان در جمع‌آوری نسخه‌های مختلف قرآن و وحدت رویه در نسخه‌ها را می‌توان کنش متقابل پیوسته نامید که تا حدودی به یگانگی جامعه کمک کرد. در این ماجرا، خلیفه از قرآنی که در عهد ابوبکر نوشته شده بود و نزد حفصه، همسر پیامبر نگهداری می‌شد نسخه‌ای آوردند و از روی آن نسخه‌هایی نوشتند و به شهرهای مهم اسلامی به عنوان قرآن مورد تأیید خلیفه ارسال کردند. (شهیدی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۵۰). این امر سبب شد دیگر قرآن‌های مختلف که با قرائت‌های مختلفی نوشته شده بود و با تفسیرهای گوناگونی همراه بود کنار نهاده شود؛ زیرا مایه چندپارگی جامعه شده بودند.

د) خلافت امام علی بن ابی طالب (ع) ۴۰ - ۳۵ ق

پس از کشته شدن خلیفه سوم، مردم مدینه و شورشیان نزد علی (ع) آمدند و از او درخواست کردند تا زمام خلافت را برعهده بگیرد. او نیز با اصرار حاضران این امر را پذیرفت (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۲۳۲۷). علی (ع) زمانی به خلافت رسید که به خاطر سیاست‌های خلفای سابق، نوعی نگاه طبقاتی در جامعه نهادینه شده بود. بدین سان، اولین اقدام خلیفه جدید، اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی بود. با این حال، ایشان بر مبنای نظریه تمدنی خود، در اوائل خلافت خود برنامه حکومتی خویش را اعلام کرد و مبارزه گسترده با مولفه‌های ناسازگاری اجتماعی را در منشور راهبردی خود اعلام کرد. بر مبنای این تمدن اندیش، در این دوره، راهبرد همگرایی اجتماعی بر مبنای تساوی دینی در همه عرصه‌های عمومی استوار شد و همه شهروندان بدون هیچ‌گونه تفاوت طبقاتی، در برابر بیت المال یکسان بودند. علی (ع) این سیاست را این‌گونه تبیین فرمودند:

«ای مردم... شما بندگان خدا هستید و مال، مال خداست و میان شما بالسویه

۱. گزاره‌های تاریخی نشان می‌دهند آن حضرت معتقد بود اکنون اسلام به یک تمدن نوپا تبدیل شده است و امکان گسترش در جهان ریافته است؛ از این رو به اصلاح وضع موجود دست زدند تا از آنچه که خلاف منشور حاکمیت نبوی بود جلوگیری نمایند.

تقسیم می‌شود. کسی بر کسی برتری ندارد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۷).
 گام بعدی آن حضرت در ایجاد همگرایی اسلامی، طرح مفهوم «سواد اعظم = جماعت»
 به معنای لزوم پابندی به یکپارچگی جامعه اسلامی و حفظ وحدت اسلامی بود. (دینوری،
 ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

یکی از اقدامات امام در جهت همبستگی اجتماعی، پرداخت یکسان از بیت المال
 به یکایک مسلمانان فارغ از تیره، قبیله یا طبقاتی بود که پیش از این رواج داشت؛ اقدامی
 که دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. بعد اقتصادی آن تقسیم عادلانه بیت
 المال بین عرب و عجم بود. بعد اجتماعی آن برابر انگاشتن نو مسلمانان با مسلمانان با
 سابقه، تساوی بین عرب و عجم و در بعد سیاسی شایسته سالاری نمود عینی آن بود.
 اما بحران‌های سیاسی اقتصادی جامعه و خیم تر از آن بود که اقدامات علی علیه السلام بتواند بر
 آنها اثرگذار باشد.

برکنار ساختن و عزل حاکمان خلیفه قبلی، دیگر اقدام خلیفه بود. این والیان مسبب
 اعتراضات و شورش مردم علیه عثمان بودند. امام کاملاً از این موضوع مطلع بود. به این
 خاطر بود که ایشان در جواب مغیره بن شعبه در مورد نگهداشتن برخی از کارگزاران سابق
 بر سرکارهای خود، با هدف حفظ شرایط فعلی تا استوار شدن امور، اینگونه فرمود: «به
 خدا اگر تنها نیمی از روز خلیفه باشم به رأی خویش عمل می‌کنم و این افراد را به کاری
 نمی‌گمارم» (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۷). خلیفه، عثمان بن حنیف را به حکومت
 بصره، عماره بن شهاب را به امارت کوفه، عبدالله بن عباس را عامل یمن و سهل بن
 حنیف را به والیگری شام منصوب کرد. مکه را به دست قثم بن عباس سپرد. قثم از
 مردان قریش و هاشمی بود که در مکه خالصانه برای علی علیه السلام تلاش کرد و با مردم که
 همسایگان خداوند بودند به نیکی رفتار کرد. او اموال زیادی را برای اصلاح امور در مکه
 به کار گرفت که بعد از این به آن خواهیم پرداخت. علی علیه السلام در طول خلافتش نتوانست
 حج به جای آورد، چرا که درگیر جنگ‌ها بود. در سال ۳۷ عبدالله بن عباس و در سال

۳۹ قثم بن عباس امیر الحاج بودند (سباعی، ۱۳۸۵، ش، ۱۱۶).

جامعه اسلامی عصر علی علیه السلام برخلاف خلفای شیخین و عصر اول خلافت عثمان؛ به خاطر نافرمانی سران جنگ جمل، صفین و نهروان و هم چنین جریان غارات؛ «ناسازگری گروهی» و همکاری و ستیزکاری پاره گروه‌ها با گروه «بر همسازی گروهی» غلبه داشت. اولین دو دستگی و ناسازگری در دوران خلافت ایشان واقعه جنگ جمل بود. این واقعه را می‌توان بر اساس عنصر قبیله‌گرایی (دشمنی قبایل با بنی‌هاشم) نزاع‌های عقیدتی (خونخواهی عثمان توسط طلحه، زبیر و عایشه از علی علیه السلام) و غنیمت‌خواهی (سهم خواهی سران ناکثین از خلیفه مشروع) تفسیر کرد. آن حضرت پیش از شروع جنگ جمل، رسولانی به سوی بصره فرستاد تا مخالفین را به حفظ جماعت دعوت کند. فرستادگان وی تا سه روز اهل بصره را به اطاعت و پیوستن به جماعت دعوت می‌کردند ولی تنها تعداد اندکی از مردم اجابت کردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج، ۱، ص ۹۱؛ دینوری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴). نبرد جمل اختلافات قبیله‌گرایی را در جامعه عراق دو چندان کرد.

جنگ جمل مایه تغییر مرکز حکومت امام از مدینه به کوفه شد. ایشان بعد از ورود به کوفه در اولین اقدام خود تغییر آشکاری در ترکیب خارجی گروه‌های هفت‌گانه کوفه با آمیختن و تجدید سازمان قبایل داد. او سعی کرد رهبران سابق که دعاویشان بر پایه سابقه اسلامی قرار داشت را دیگر بار به قدرت بازگرداند. به این ترتیب کسانی چون مالک اشتر، حجر بن عدی کندی، عدی بن حاتم طایی که در محاق رهبران قبیله‌ای قوی قرار داشتند، بار دیگر در جایگاه امرای قبایل، رخ نمودند (جعفری، ۱۳۸۴، ش، ص ۱۴۷). در مقابل رهبران قبایلی که خود را بر پایه توانایی قبیله‌ای ساخته بودند با ایشان مخالفت کردند.

علی علیه السلام هنوز از نبرد جمل فراغت نیافته بود که با معاویه وارد نبردی سرنوشت ساز گردید. تقابل عرب قریش در این جنگ نمود عینی یافت. این رویداد با نظریه «ترنر» که کشمکش در این باب جنبه‌های سرزمینی و ایدئولوژیک نیز داشت همسو است (ترنر، ۱۳۷۹، ش، ص ۱۴۷). معاویه در رأس قریش امویان و دیگر مخالفان بنی‌هاشم قرار داشت

و عرب‌های قبایل یمنی نیز اکثر صفوف سپاهیان علی علیه السلام را تشکیل می‌دادند. معاویه به بهانه خونخواهی عثمان به جنگ حضرت آمد. امام ابتدا در صدد برآمد با نامه نگاری‌های متعدد، معاویه را از این خیال ماندگاری بر قدرت برحذر دارد و او را به بیعت با خود فراخواند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۹). اما این درخواست با کینه ورزی دیرینه اموی هاشمی، پذیرفته نشد. از همان ابتدا نشانه‌های ناسازگری در سپاهیان عراق هویدا بود. فاصله طبقاتی میان اجزای سپاه خلیفه مشروع؛ وجود اشرافیت زمیندار نظامی و عدم تمایل آنان به از دست دادن منافع خود؛ خستگی ناشی از جنگ جمل، کینه توزی و دشمنی میان مضریان و یمنیان سپاه عراق، ساخت چندگانه و شکننده سپاه عراق آشکار بود که آن را به خواص و ساخت سنتی تقسیم می‌کرد. همه این عوامل نشان از یک واگرایی در سپاه عراق و عکس آن یک همگونی در سپاه شام به ویژه در سطوح فرماندهی که همگی از قریش بودند و عصبیت و روح جمعی داشتند، می‌داد. در نهایت با تسلط منطق قبیله‌ای بر آگاهی سیاسی، جمع‌کنش از سپاهیان امام به دنبال ماجرای قرآن به نیزه کردن عمرو بن عاص، دست از جنگ کشیدند و تن به حکمیتی دادند که نتیجه آن تبدیل امارت معاویه به خلافت او بود.

معترضین به حکمیت در روستای «حروراء» تجمع کردند و خود را «شُرّاء»= کسانی که جانشان را به خدا فروخته بودند» نامیدند. آن‌ها مخل آسایش عمومی شدند، تا آن جا که به امام فحاشی کرده و او را کافر و مشرک قلمداد می‌کردند (بلاذری، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۳۴۲). امام در صدد برآمد قبل از ختم غائله معاویه که در دور جدید فتنه‌گری‌هایش با جنگ‌هایی به نام «غارات» به تاخت و تاز قلمروی علی علیه السلام پرداخته و امنیت را از ساکنین آن سلب کرده بود، با خوارج پیکار کند که در نبرد نهروان بیشتر بزرگان خوارج کشته شدند. خوارج زاییده جهالت و رکود فکری خود بودند. برداشت سطحی و خشک آنان از اسلام آنان را تندروان حوادث تاریخ صدر اسلام گردانید. شهادت علی علیه السلام پایان عصر خلفای راشدین و آغاز دوران ملوکیت امویان است. اگرچه امام کوشید ساختار

اجتماعی برگرفته از نظام قبیله‌ای را بر اساس اندیشه اجتماعی اسلام تغییر دهد و افکار و خواسته‌ها و رفتار مردم را بر محوریت حکومت دینی و فهم اجتماعی سامان دهد اما عوامل متعددی جامعه را در هم می‌فشرد و عملاً فرصت تحقق چنین مقوله‌ای را در آن ایام فراهم نمی‌آورد (جزی، ۱۳۹۰ش، صص ۸۹۹۰).

به باور لاپیدوس افکار عمومی عرب‌ها متمایل به جانشینی معاویه به عنوان خلیفه بود؛ زیرا وی دارای نیروی سازمان یافته‌ای بود و به نظر می‌رسید که بتواند نظم موجود بین نخبگان مسلمان عرب و کنترل عرب‌ها بر امپراطوری را حفظ نماید. (لاپیدوس، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۴). در واقع نخبگان سیاسی و اجتماعی که نظم یکسان‌ساز و عدالت محور علی علیه السلام همراه نبودند؛ زیرا سهم خواهی آنان در این نظم جایی نداشت و حفظ قواعد حاکم بر محیط قبیله‌ای در نزد اعراب اهمیت وافری داشت.

نتیجه‌گیری

همگرایی و واگرایی سیاسی یکی از برجستگی‌های تاریخ سیاسی در صدر اسلام است. شواهد فراوان تاریخی از تنوع همگرایی و واگرایی در دوره ۳۰ ساله پس از پیامبر حکایت دارد. برای واکاوی این امر در عصر خلفای راشدین، نیاز به بررسی این رفتار سیاسی بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی است. فرضیه اصلی پژوهش، به تنوع همگرایی و واگرایی در این دوره بر اساس نیازهای جامعه، وضعیت سیاسی و سطح اندیشه‌ها استوار است که در عصر خلیفه اول بر مبنای نوعی «عقلانیت معطوف به سازندگی» شکل می‌گیرد و در دوره خلیفه دوم و سوم بر مبنای نوعی «عقلانیت تکاملی» پیش می‌رود و این امر در عصر علی علیه السلام به اوج خود می‌رسد. شش سال دوم خلافت عثمان، جامعه را از عناصر همگرایی دور می‌کند و این میراث به حاکمیت علی علیه السلام نیز منتقل می‌شود. این نگاه واگرایانه سیاسی اجتماعی در شرایطی به حکومت علی علیه السلام انتقال می‌یابد که در این دوره ایشان به نگره تمدن اسلامی می‌اندیشد و با نگاه به آینده،

به مبارزه با انحرافات در حوزه مبانی و رفتار بدنه جامعه اشراف می‌پردازد. تحقیق پیش رو نشان داد، در هر دوره ای از حاکمیت خلفای چهارگانه، نوعی همگرایی و واگرایی سیاسی در جامعه رخ داده است که گاهی ابتدا واگرایی بوده و سپس به همگرایی تبدیل شده است (دوره ابوبکر و عمر) و گاهی ابتدا بر مبنای همگرایی بوده که به واگرایی منتهی شده است (دوره عثمان و علی علیه السلام). در واقع بر مبنای نظریه کنش متقابل، جامعه اسلامی از مقوله دین داری محض در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت دین داری سیاسی (عصر خلیفه اول و دوم و سوم) و سپس دین داری اخلاقی (عصر خلیفه چهارم) سوق پیدا کرده بود. اما این رویکرد دیری نپایید و همین همگرایی اخلاقی به سرعت در برابر کنش متقابل گسسته و ناهمسازی با وقوع سه جنگ داخلی ادامه یافت و در نهایت با آغاز ملوکیت معاویه جامعه اسلامی در سرزمین شام و به صورت آمرانه در عراق رنگ و روی همسازی به خود گرفت.

منابع

۱. آرون، ریمون، (۱۳۸۶ش)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲. آیینه‌وند، صادق، «مکتب تاریخنگاری طبری»، کیهان اندیشه، مرداد و شهریور (۱۳۶۸ش)، شماره ۲۵، صفحات ۲۲-۳۱.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۳۸۰ش)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا)، البدایة و النهایة، تحقیق احمد عبدالوهاب فتیح، قاهره: دار الحدیث.
۵. اجتهادی، مصطفی، (۱۳۸۳ش)، «دامنه کنش متقابل اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی، (۴۱-۴۲) ویژه نامه جامعه شناسی.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، (۱۳۸۸ش)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۷. -----، (۱۴۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ط الثانية
۸. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۳۷۴ش)، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه
۹. -----، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الأولى
۱۰. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۷ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الجلیل
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۵۸ق)، الاصابة فی تمييز الصابة، تصحیح مصطفی محمد، قاهره
۱۲. ابن هشام، عبد الملک، (۱۳۵۵ق)، السيرة النبویه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا.
۱۳. اسماعیل زاده، صدر الله؛ صفری فروشانی، نعمت الله (۱۴۰۰ق)، «سقیفه در تاریخ نگاری بلاذری با تأکید بر أنساب الأشراف» تاریخ اسلام، دوره ۲۲، شماره ۳، شماره پیاپی ۸۷، صفحات ۶۶-۴۱.
۱۴. امین رعیا جزه، سمیه؛ عالم زاده، هادی؛ فرهنگد، یونس؛ پنجه، معصومعلی (۱۴۰۱ق)، «نقش سیاسی امام علی علیه السلام در عصر پیامبر و خلفای نخستین: بازیابی منابع و اعتبار سنجی روایات یعقوبی»، پژوهش نامه علوی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صفحات ۳۴۶-۳۲۳.
۱۵. ایرا م. لاپیدوس ۱۳۸۱ش، تاریخ جوامع اسلامی، علی بختیاری زاده سازمان انتشارات اطلاعات، چاپ اول
۱۶. باقری، نیما؛ عزیزیان، مریم؛ نجفیان رضوی، لیلا؛ (۱۳۹۸ش)، «بازسازی روایت فتح ایران در دوره خلافت ابوبکر در آثار مورخین قرن سوم هجری»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دوره ۲۹، صفحات ۴۱-۱۳
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷ش)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره
۱۸. -----، (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دارمکتبه الهلال
۱۹. -----، (۱۹۷۴م)، انساب الاشراف، حقیقه محمدباقر المحمودی، بیروت: موسسة الاعلمی

۲۰. برن، آگ؛ کوف، نیم؛ (۲۵۳۶م)، زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا.ح. آریان پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۲۱. بیات، علی؛ دهقان پور، زهره؛ (۱۳۹۰ش)، «بررسی تاریخ نگاری یعقوبی به لحاظ منابع»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۴، شماره ۲، صفحات ۲۹-۹.

۲۲. ترنر، برایان (۱۳۷۹ش)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران: نشر مرکز

۲۳. تقوی، محمد؛ کاظم بیگی، محمد علی (۱۳۹۶ش)، «جریان‌های فکری مؤثر بر تاریخ‌نگاری بلاذری در أنساب الأشراف»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۲۷، صفحات ۱۰۸-۸۷.

۲۴. تقوی، محمد (۱۴۰۲ق)، «بازتاب تاریخ صدر اسلام در أنساب الأشراف بلاذری؛ مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی‌طالب (ع)»، تاریخ و فرهنگ، دوره ۵۵، شماره ۲ شماره پیاپی ۱۱۱، صفحات ۹۶-۷۹.

۲۵. حق نظر، عبدالصمد؛ سهراب نژاد، علی حسن (۱۳۹۷ش)، «روایت و تاریخ؛ سنجش شیوه‌های تاریخ‌نگاری در تاریخ بیهقی، تاریخ طبری و تاریخ بلعمی» روایت شناسی، دوره ۲، شماره ۴، صفحات ۱۱۳-۷۹.

۲۶. دفلور، ملوین لازنس، (۱۳۷۱ش)، مبانی جامعه شناسی، شیراز: حمید خضرنجات.

۲۷. دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۹) اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین الشیال، قم: مکتب الحیدریه

۲۸. دینوری، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۸ق)، عیون الأخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیة

۲۹. -----، (۱۴۱۰ق) الامامة والسیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء

۳۰. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۹ق)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم

۳۱. سامانی، سید محمود. خضری، سید احمد رضا، (۱۳۹۱ش)، «بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام». مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال ۳. شماره ۹.

۳۲. سباعی، احمد (۱۳۸۵ش)، تاریخ مکه، ترجمه رسول جعفریان، تهران: مشعر

۳۳. سعیدیان جزی، مریم؛ محمود آبادی، اصغر، (۱۳۹۰ش)، «بررسی نقش قبیله مراد در تاریخ

- اسلام و تشیع تا سقوط امویان»، مجله شیعه شناسی، سال ۹ شماره ۳۴.
۳۴. جرداق، جرج، (۱۹۷۰م)، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، بیروت: دار مکتبة الحیا.
۳۵. جابری، محمد العابد، (۱۳۸۴ش)، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا اسواری، تهران: نشر گام نو
۳۶. جعفری، سید حسین، (۱۳۸۴ش)، تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. خضرنجات، حمید، (۱۳۷۱ش)، مبانی جامعه شناسی، چاپخانه مرکز نشر دانشگاه شیراز
۳۸. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۹۸ش)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر
۴۰. محمودی، جلال؛ (۱۳۹۳ش)، «روش تاریخ نگاری محمد بن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صفحات ۳۲-۴۲.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین (بی تا)، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالکتب العلمیة
۴۲. ورسلی، پیتر، (۱۳۷۸ش)، نظریه نظم اجتماعی در جامعه شناسی، ترجمه سعید سعید معیدفر، تهران: موسسه فرهنگی تبیان.
۴۳. ولوی، علی محمد، (۱۳۸۰ش)، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۴۴. -----، بختیاری، شهلا (۱۳۸۹ش)، «سیاست مذهبی خلفای راشدین»، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم شماره ۶.
۴۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۴۱۹ق)، تاریخ یعقوبی، علی علیه و وضع حواشیه خلیل المنصور. بیروت: دارصادر.